Edu Stra Med Sci. 2020, Vol.12, No.6

Education Strategies in Medical Sciences (ESMS)

Journal homepage: www.edcbmj.ir/en e-ISSN: 2345-5284

Baqiyatallah University of Medical Sciences

The Effectiveness of city Ilam Elementary School Teachers Motivation in Educating Students and Reflecting on Family, Community and Educational System

Fariborz Aslmarz[1*], Mehrdad Aslmarz[2], Mohammadghasem Azizi[3]

[1] School of psychology and educational science, Allameh Tabatabai University of Tehran, Iran.
[2] Faculty of physical Education and Sport Management, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
[3] Expert of educational sciences and counselor Shahid Motahari High School County Dareshar, Ilam, Iran.

**Corresponding author: Fariborz Aslmarz, School of psychology and educational science, Allameh Tabatabai University of Tehran, Iran Email: fariborzaslmarz@yahoo.com*

Article Info

Keywords: *Teacher, Motivation, Education, Student, Family, Community.*

Abstract

Introduction: Motivation is an intrinsic factor that drives ones behavior in a certain direction. The purpose of the present study was to investigate the motivation of elementary teachers to educate students and transfer their educational and ethical patterns to virtue and perfectionism and to internalize their values and positive reflection on family, community and education system in the country.

Methods: The research method was qualitative. The study population consisted of all elementary school teachers in Ilam city (492 people) during the academic year of 2017-2018 that 20 of them were selected by purposeful sampling method and interviewed.

Results: The results and data analysis showed that in content analysis of interviews with participants, 53 primary codes in the initial coding stage, 20 sub-categories in the second stage and finally 4 main categories were extracted. The main topics were culture, family, educational content, spirituality and ethics. Most importantly, the findings indicated that the dominant identity among the students is religious identity and that the identities of culture, family and educational content are in next priorities.

Conclusion: As a result, factors such as culture, family, education, spirituality and ethics are very important elements in educating students and guiding them towards honor, dignity, happiness and future health of society.

Copyright © 2020, Education Strategies in Medical Sciences (ESMS). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مجله راهبردهای آموزش در علوم پزشکی
دوره ۱۲، شماره ۶، ۱۳۹۸
صفحات: ۶۵-۷۵

اثربخشی انگیزش معلمان مقطع ابتدایی شهر ایلام در تربیت دانش آموزان و بازتاب آن در خانواده، جامعه و نظام آموزشی

فریبرز اصل مرز[۱] *، مهرداد اصل مرز[۲]، محمدقاسم عزیزی[۳]

[۱] دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران.

[۲] دانشکدهٔ تربیت بدنی و مدیریت ورزشی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

[۳] کارشناس علوم تربیتی و مشاور دبیرستان شهید مطهری شهرستان دره شهر، ایلام، ایران.

نویسنده مسوول فریبرز اصل مرز. دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران. ایمیل: fariborzaslmarz@yahoo.com

چکیده

مقدمه: انگیزش عاملی درونی است که رفتار فرد را در جهت معینی هدایت می کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی انگیزش معلمان ابتدایی در تربیت دانش آموزان و انتقال الگوهای تربیتی و اخلاقی به آنان در جهت فضیلت خواهی و کمال گرایی و درونی کردن ارزش ها و بازتاب مثبت آن در خانواده، جامعه و نظام تعلیم و تربیت کشور است.

روش‌ها: روش پژوهش از نوع کمی، کیفی است. جامعهٔ مورد مطالعه، شامل کلیه معلمان مدارس مقطع ابتدایی شهر ایلام به تعداد ۴۹۲ نفر در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بودند که به روش نمونه گیری هدفمند، تعداد ۲۰ نفر از آنها به عنوان نمونه انتخاب شدند و با آنان مصاحبه به عمل آمد.

یافته‌ها: نتایج یافته ها نشان داد، تحلیل محتوای مصاحبه های صورت گرفته با مشارکت کنندگان در مرحله کدگذاری اولیه ۵۳ کد اولیه، در مرحله دوم ۲۰ مقوله فرعی و در نهایت ۴ مقوله اصلی استخراج گردید. مقوله های اصلی مورد نظر عبارتند از فرهنگ، خانواده، محتوای آموزشی، معنویت و اخلاق بودند. اهم نتایج حاصل از یافته ها، بیانگر آن است که هویت غالب در نزد دانش آموزان هویتی دینی بوده و هویت های فرهنگ، خانواده و محتوای آموزشی در اولویت های بعدی قرار دارند.

نتیجه‌گیری: نتیجه اینکه عواملی هم چون فرهنگ، خانواده، آموزش، معنویت و اخلاق مؤلفه های بسیار مهمی برای تربیت دانش آموزان و هدایت آنان در جهت افتخار، سربلندی، سعادت و سلامت آینده جامعه می باشد.

واژگان کلیدی: معلم، انگیزش، تربیت، دانش آموز، خانواده، جامعه.

مقدمه

انگیزش به فرآیندهایی ارتباط دارد که به رفتار نیرو و جهت می دهد و خیزشی از قدرت هاست که فرد یا مجموعه ای را به سمت مشخصی رهنمون می نماید [۱]. از نظر روان شناسان، انگیزش فرآیندی درونی است که رفتار را نیرومند و هدایت می کند و عاملی است که برای ما انگیزه ایجاد کرده و به طرف هدف سوق می دهد. بنابراین، آموزش و پرورش در عصر حاضر یکی از بنیادی ترین نیازهای انسانی تلقی می شود. زندگی در این جامعهٔ پیچیده و متحول ایجاب می کند که افراد دائماً در حال یادگیری دانش و فنون جدید باشند و چند ساعت از روز را به مطالعه اختصاص بدهند. این عمل به واقعیت نخواهد پیوست، مگر فرد از انگیزش درونی برای یادگیری برخوردار باشد. بدون داشتن انگیزه برای تحصیل و یادگیری امکان دستیابی به مؤفقیت کم رنگ تر خواهد شد. تنها انگیزه درونی عامل مؤفقیت محسوب نمی شود، بلکه انگیزه بیرونی نظیر پاداش ها و مشوق ها باید مکمل انگیزش درونی باشد. در چنین شرایطی است که انگیزش می تواند نقش عمده و با اهمیتی را در تمایل فرد به تحصیل و مطالعه ایفاء نماید. به تجربه ثابت شده است که یکی از شایع ترین و بارزترین مشکلات تحصیلی دانش آموزان پایین بودن انگیزش تحصیلی است. به کارگیری نادرست روش های مختلف ایجاد انگیزش از سوی والدین و معلمان برای ایجاد انگیزش و روحیهٔ مطالعه در دانش آموزان نه تنها مؤثر واقع نمی شود، بلکه تأثیرات منفی در انگیزش تحصیلی آنان می گذارد. وعدهٔ پاداش، جایزه، تهدید و حتی تنبیه از جمله روش هایی است که والدین و معلمان معمولاً به آنها متوسل می شوند؛ ولی هیچ یک از آنها قادر نبوده است که افراد را به مطالعه و انجام تکالیف دلگرم سازد [۲].

در دنیای پیچیده امروز هیچ کس بی نیاز از تعلیم و تربیت نیست. امروزه، فعالیت در مدرسه و آموختن، خود بخش عظیمی از زندگی انسان ها است. دیگر نمی توان با طرز تلقی گذشته به شاگرد و تربیت او نگریست. اگر معلمان با اصول و مبانی و هدف های تعلیم و تربیت، ویژگی های دانش آموزان و نیازهای آن ها و روش ها و فنون تدریس آشنایی نداشته باشند، هرگز قادر نیستند به عنوان سازندگان جامعه ایفای نقش کنند [۳]. مهم ترین عامل توسعه پرورش ذهنی علمی در یک جامعه نظام آموزشی است. در این نظام از بدو ورود تا آخرین دوره تخصصی، اخلاق علمی، اجتماعی، شیوه برخورد با مسائل و مشکلات به طور مستقیم آموزش داده می شود. تدریس یکی از عناصر اصلی فرآیند، آموزش و پرورش است که در کارایی نظام آموزشی نقش مؤثری دارد. اندیشه ها، برخوردها، روش های نو و بدیع و خلاق عمدتاً از نظام آموزشی ما مایه می گیرد. تفکر، استنباط و استنتاج در تمامی ابعاد زندگی وجود دارد. جامعه فرهنگی ما جامعه عقلی است که شیوهٔ تفکر را منتقل می کند [۴]. در سیستم های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت های آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تربیت دانش آموزان و یا دانشجویان مؤثر است، اما در این میان، نقش معلمان و اساتید و دانشگاه ها از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید، چنان که بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه و دانشجویان در دانشگاه زیر نظر آنها سپری می کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلّم ها و اساتید می باشد. از این رو بسیاری از دانش آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید، شکل گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می دانند [۵].

Pianta و همکاران (۲۰۱۲)، واقعیت این است که بچه ها تحت تأثیر رفتار و کردار بزرگ ترها قرار می گیرند و گفتار هر چند زیبا و اغوا کنندهٔ آنها را آن طور که باید وقعی نمی نهند. به ویژه، در روزگار امروز که به یُمن گسترش اطلاعات در رسانه های گوناگون، سطح معلومات و دانش آنها در مسائل اخلاقی و اعتقادی بالا رفته است [۶]. مثلاً گاهی با تماشای یک فیلم مذهبی، بهتر و بیشتر از معلم خود که می کوشد قصه آن را باز گوید، به موضوع اشراف دارند و کم و بیش اشتباهات احتمالی معلم شان را هم یادآور می شوند [۷]. Spilt و همکاران (۲۰۱۲)، همهٔ این ها نوعی باور دانشی است و هنوز مانده تا کودک به باور قلبی یعنی تربیت اخلاقی برسد. مقصود از تربیت اخلاقی، فراگیری و عمل به آداب و رسوم اجتماعی نیست؛ زیرا آداب و رسوم غیر از اخلاق است [۸]. برای همین است که در هر کشوری آداب و رسوم اجتماعی ویژه ای بر اساس ملاحظات نژادی، سیاسی، دینی و جغرافیایی ظهور پیدا می کند که اصرار در تبلیغ آنها چه بسا به ترویج نوعی انحصارطلبی و خشونت منجر بشود. در صورتی که فرآیند اخلاق با مسائل بنیادین انسانی ارتباط دارد و در فطرت آدمی فارغ از نژاد، دین و زبان او رخ می نماید. پای بندی به اخلاق، وجه ممیزهٔ حیای انسانی است. هدف غایی دین اسلام نیز تکمیل مکارم اخلاقی است. اهمیت این مسأله در دنیای لجام گسیخته امروز که فساد و جنایت از در و دیوار آن می بارد، به شدت احساس می شود. رابطهٔ دانش آموز با معلّم یک رابطهٔ باطنی و معنوی است. چنین رابطه ای دانش آموز و یا دانشجو معلّم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن، و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید. معلّم با روح و جان دانش آموز و یا دانشجو سر و کار دارد و به همین جهت، به عنوان یک الگوی محبوب و مطلوب پذیرفته می شود [۹]. veldman و همکاران (۲۰۱۳)، دانش آموز اگرچه قبلا" در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده، رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است، ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر می باشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می شود و به طور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا

دانشگاه پذیرفته می شود. دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می یابد تا افکار و اندوخته های دینی و رفتار و عادت های گذشته اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیّت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید. با نفوذترین و محبوب ترین فردی که می تواند در این مرحلهٔ حساس او را یاری کند، معلّم است. به همین جهت دانش آموزان و یا دانشجویان معلّم، استاد خود را به عنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند [۱۰]. و خود را با وی همسان و همانند می سازند. همچنین دانش آموزان همهٔ اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتّی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند، و از آنها درس می گیرند. دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند.

از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیرخواهی و نوع دوستی معلّم درس ها می آموزند. همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می شوند و خود را با او همسان می سازند. لذا، معلّم فقط یک آموزگار نیست، بلکه مهم تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ است. یک معلّم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش آموزان را خوب پرورش می دهد، بزرگ ترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام می دهد و به عکس یک معلّم بد اخلاق و بد رفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش آموزان را به انحراف و تباهی می کشد؛ بزرگ ترین خیانت ها را نسبت به اجتماع مرتکب می شود. به هر حال، شغل و حرفه معلمی و استادی از حساس ترین و مسئولیت دارترین شغل های اجتماع می باشد. معلم و استاد نمی تواند نسبت به اخلاق و رفتار خود آزاد و بی تفاوت باشد، زیرا محدودهٔ اخلاقیاتش فراتر از خود او است [۱۱].

او تنها مسئول خودش نمی باشد، بلکه مسئولیت تعدادی از انسان های معصوم را نیز به عهده گرفته است. تربیت و شکل گیری شخصیت افراد به ویژه نسل جدید، تحت تأثیر عوامل مختلف درونی، بیرونی و حتی عوامل فوق طبیعی قرار دارد. عوامل گوناگونِ مؤثر در تربیت، هر کدام در جای خود مهم و دارای درجهٔ خاصی از تأثیر است. در این میان دو عامل خانواده و مکتب یا مدرسه نقش بسیار برجسته تری نسبت به دیگر عوامل دارند و در واقع این دو هستند که شخصیت افراد را شکل می دهند. خانواده نخستین محل تعلیم و تربیت و عرصهٔ آموزش برای تمام افراد است. اینجا است که بخش وسیع و اعظم سلائق و علائقِ شخصیت و الگوهای رفتاری افراد شکل می گیرد. مدرسه به عنوان مکمل خانواده، کانونی است که در آن افراد همراه با تعلیم و کسب معلومات، تربیت می شوند. در مدرسه نیز عوامل مختلفی وجود دارند که در امر تربیت مؤثرند. از قبیل برنامه های درسی، مواد آموزشی، سازمان مدرسه و امکانات آموزشی آن؛ ولی هیچ یک از این ها به اندازه معلم، چه به لحاظ آموزشی و چه تربیتی اهمیت ندارد. زیرا این معلم است که به همهٔ آن عوامل جان می بخشد و آنها را سودمند و نتیجه بخش می گرداند. همچنین معلم است که نسل ها را به همدیگر ارتباط می دهد، فرهنگ جامعه را حفظ می کند، و در صورت نیاز تغییر می دهد و تکامل می بخشد، به رفتار دانش آموز شکل می دهد و افراد مورد نیاز جامعه را تربیت می کند. بنابراین، اشتیاق معلمان به شور و شوق دانش آموزان تبدیل می شود و از معلم به دانش آموزان انتقال می یابد. به خصوص، دانش آموزانی که احساس کنند معلم آنها داوطلبانه آموزش می دهد، بیشتر از دانش آموزانی که انگیزش درونی نسبت به درس پیدا می کنند، تا اینکه احساس کنند، معلم برای دریافت پول تدریس می کند. به عبارت دیگر، معلم الگویی است که متغیرهای روان شناختی از طریق وی در دانش آموزان درونی می گردد [۱۲].

بدین ترتیب، یک معلم خوب، در هر حال و در همه جا با یک اندیشه زندگی می کند و آن، کسب بالاترین کیفیت آموزشی توسط هر دانش آموز است و در این بین تدریس خوب و ارزشیابی، واقعاً حیاتی ترین کار هر معلم است و چیزی است که می تواند تأثیری کلیدی بر نحوهٔ بهبود و پیشرفت دانش آموزان داشته باشد. مهم ترین اصل همخوانی آموزش و تربیت جهت تحقق نقش واقعی معلم در مدارس، جلوه گری می کند و این امر تربیت در فرهنگ اسلامی علاوه بر مفهوم پرورش، شامل تزکیه و پرورش معنوی نیز می شود. پرورش، عهده دار تحقق توانایی های لازم در متربی برای ادارهٔ حیات فردی و اجتماعی خویش است؛ ولی تربیت در عین مشتمل بودن بر همهٔ این مفاهیم، عهده دار حیات ملکوتی انسان نیز هست. وقتی تربیت را این گونه معنا کنیم، وسعت زیادی پیدا می کند و مستلزم دقت و هماهنگی مربی با متربی در سطح آموزش و یادگیری است. اینکه معلم با توجه به نقش و جایگاه ممتازش در جامعه چگونه و به چه شکلی در صدد تقویت فرهنگ اسلامی در مدارس بر می آید، امید به آینده ای روشن خواهد داشت. به طور کلی واژهٔ آموزش و پرورش در طیف گسترده ای از مفاهیم، روش ها و اصول از بالاترین سطح نظام آموزشی و پرورشی و تعامل بین یک متربی، متعلم و مربی و معلم رخ می دهد. طبق تحقیقات انجام شده در خصوص انگیزش و پیشرفت تحصیلی می توان گفت که تحصیلات والدین، جنس، کارکردهای مدرسه، سطح رفاه خانواده، درآمد خانواده، شغل پدر، سن والدین، رضایت فرد از خود، مدت مطالعه، عملکرد تحصیلی، بُعد خانوار، جو خانوار، پایگاه اجتماعی، وضع فرهنگی و نظایر آن نقش به سزایی در انگیزش و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ایفاء کرده اند. با این همه، هرگاه معلم درس را به صورتی معنی دار ارائه کند، دانش آموز انتخاب های خود را با اهمیت و

دیدگاهش را تعیین کننده بداند، ارائه مطالب از سطح توانایی وی خیلی فراتر یا فروتر نباشند، چالش برانگیز باشند و دانش آموز پس از ارائه پاسخ های مناسب بازخوردی مثبت از معلم دریافت کند، انگیزش درونی او افزایش می یابد [۱۳].

در نهایت، پژوهش حاضر به بررسی انگیزش معلمان ابتدایی در تربیت دانش آموزان شهر ایلام و تأثیر و انعکاس مثبت آن در خانواده، جامعه و نظام آموزشی کشور می پردازد.

روش‌ها

پژوهش حاضر، از نظر شیوه جمع آوری و تحلیل داده ها، توصیفی است. چنانچه رویکرد یا پارادایم زیربنایی پژوهش مدنظر باشد می توان این پژوهش را نوعی پژوهش کمی، کیفی (ترکیبی یا آمیخته) دانست. تحلیل محتوا یکی از روش های پژوهش کیفی است که با تحلیل داده های کیفی و طبقه بندی آن ها می کوشد تا به معنای درونی آن ها دست یابد [۱۴]. در این روش طی فرآیند طبقه بندی منظم، کدها، مقوله های فرعی، مقوله های اصلی، و الگوهای آشکار و پنهان مشخص می شود [۱۵]. همچنین، در این تحقیق سعی در درک معنا، با تقلیل داده های کیفی و طبقه بندی آن ها دارد. زیرا تحلیل محتوا، روشی مناسب برای به دست آوردن نتایج معتبر و پایا، از داده های متنی برای ایجاد دانش، بینش جدید، ارائه حقایق و راهنمای عملی برای عملکرد است. این روش، به پژوهش گر امکان می دهد تحقیقات انجام شده در بارهٔ یک سؤال پژوهشی خاص را با هم ترکیب کند و با استفاده از روش های نیرومند کمی، کیفی به نتیجه ای واحد و منسجم دست یابد. در مطالعات کمی موضوع این تحقیق، تأکید بر جمع آوری و تحلیل اطلاعات برای بررسی ویژگی های جزیی و مشخص افراد مورد مطالعه است که به آن پرداخته شده است. لذا، پژوهش گر بر داده ها تمرکز دارد تا بتواند به درک و بینش درستی برسد. ابتدا تحلیل داده ها با خواندن مکرر متن برای کسب بینش کلی انجام می پذیرد. سپس متون، کلمه به کلمه خوانده می شود و کدها استخراج می شوند. این فرآیند به طور پیوسته از استخراج کدها تا نام گذاری آن ها تداوم می یابد و سپس بر اساس شباهت ها و تفاوت های کدها، در داخل طبقات قرار می گیرند و در پایان به ازای هر مفهوم، شواهدی از متن داده ها نقل قول می شوند [۱۶].

گاه نظریه یا تحقیقاتی قبلی در بارهٔ یک پدیده مطرح اند که یا کامل نیستند یا به توصیف های بیشتری نیازمندند. در این حالت محقق کیفی، روش تحلیل محتواء با رویکرد جهت دار را بر می گزیند. این روش را معمولاً به واسطهٔ روش قیاسی متکی بر نظریه طبقه بندی می کنند که تمایزات آن با دیگر روش ها بر اساس نقش نظریه یا پژوهش های پیشین است. نظریه یا پژوهش های از پیش موجود می تواند به تمرکز بر پرسش های تحقیق کمک کند. این امر پیش بینی هایی را در بارهٔ متغیرهای مورد نظر یا در بارهٔ ارتباط بین متغیرها فراهم می کند. این موضوع می تواند به تعیین رمزگذاری اولیه و ارتباط بین رمزها کمک کند، که نشان دهندهٔ مقوله بندی به شیوه قیاسی است. تحلیل محتواء با رویکرد جهت دار نسبت به دیگر روش های تحلیل محتواء از فرآیند ساختار مندتری برخوردار است. با به کار بردن نظریه های موجود یا پژوهش های پیشین، پژوهش گران کار خود را با شناسایی متغیرها یا مفاهیم اصلی برای طبقه بندی رمزهای اولیه آغاز می کنند. اگر داده ها به صورت اولیه از مصاحبه ها به دست آمده باشد، ممکن است از یک پرسش باز استفاده شده باشد که از پرسش های هدفمند مربوط به مقوله بندی های از پیش تعیین شده است. به دنبال پرسش باز، محقق پژوهش ویژه ای برای کشف تجربیات مشترک مشارکت کنندگان، انجام می دهد. رمزگذاری بر اساس پرسش تحقیق می تواند با یکی از دو راهکار آغاز شود:

۱. اگر هدف تحقیق، شناسایی و مقوله بندی همهٔ موارد مربوط به یک پدیده ویژه مثلا" واکنش های عاطفی است، باید کل متن مطالعه شود و آن بخش هایی که بر مبنای برداشت اولیه ما (واکنش عاطفی)، مشخص می شوند، علامت گذاری گردند. در مرحلهٔ بعد با توجه به نظریه ها یا پژوهش های پیشین، قسمت هایی که علامت گذاری شده اند، رمزگذاری می شوند. به هر بخش از متن که در این رمزگذاری جای نمی گیرد، می توان رمز جدیدی داد.

۲. رمزگذاری آنی با استفاده از رمزهای از پیش تعیین شده داده هایی را که نمی توانیم رمزگذاری کنیم، مشخص و سپس تحلیل می کنیم تا اینکه معین شود آیا آنها یک مقوله اند یا زیر مقوله رمزهای موجود؟ برگزیدن اینکه از کدام یک از این رویکردها استفاده شود، بستگی به داده و هدف محقق دارد.

جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه معلمان مدارس ابتدایی شهر ایلام به تعداد ۴۹۲ نفر معلم بود که در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ به تعلیم و تربیت دانش آموزان مشغول بودند. از میان روش های مختلف نمونه گیری، از روش نمونه گیری هدفمند که در تحقیقات کیفی متداول است، استفاده شد. سپس، به منظور دست یابی به افراد با نمونه مطالعه مشورت شده است تا آنها موارد مناسب تحقیق را معرفی نمایند. روش مصاحبه در این پژوهش، روش «مصاحبه نیمه ساختاریافته» بود. بدین ترتیب ۲۰ نفر از معلمان به عنوان نمونه انتخاب شدند و با آنها مصاحبه صورت گرفت. از آن جا که در جریان مصاحبه، اشباع نظری توسط پژوهش گر احساس شد، لذا به همین تعداد بسنده گردید و دلیل انتخاب این حجم از نمونه ها به فوریت در دسترس بودن آنها و به سؤالات پاسخگو بودند.

پس از اخذ رضایت آگاهانه و شفاهی از مشارکت کنندگان و توضیح اهداف مطالعه، مصاحبه های رو در رو با معلمان و دانش

آموزان در منزل آن ها انجام شد. مصاحبه با دستگاه ضبط دیجیتال ضبط گردید و زمان آن بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه بود. برای هر کدام از مصاحبه ها بین ۷ تا ۸ ساعت وقت گذاشته شد و روی کاغذ پیاده شد. سؤالات دموگرافیک معمول در ابتدا پرسیده شد و بعد سؤالات طراحی شده در مصاحبه و سپس ترتیب سؤالات با توجه به شرایط مصاحبه شونده و روند مصاحبه، انتخاب، محدود یا گسترش پیدا کردند. سؤالات طوری طراحی شده بود که بیشترین اطلاعات را از معلمان و دانش آموزان به دست آورد و در جاهایی که نیاز به توضیح و روشن سازی بود از آنان خواسته می شد تا مثال های بیشتری را بیاورند. از جمله سؤالات این بود که "چه عواملی در تربیت و پرورش دانش آموزان دوره ابتدایی نقش دارند؟" مصاحبه تا رسیدن به غنای لازم و اشباع اطلاعات ادامه یافت؛ به این معنا که با ادامه مصاحبه، اطلاعات جدیدی به داده ها اضافه نمی شد. بعد از انجام مصاحبه، ابتدا آن ها را با دقت گوش داده و بعد از به دست آوردن دید کلی نسبت به آن ها، تمام مصاحبه ها به صورت کامل مکتوب گردید. سپس متن مکتوب مصاحبه ها خوانده شد، جملات و عبارات مهم تعیین و کدها بر اساس واحدهای معنا برگرفته از توصیفات شرکت کنندگان کشف شد. در نتیجه، بر مبنای شباهت، کدها ادغام و دسته بندی گردید. این روند ادامه یافت تا کدهای اولیه، مقوله های فرعی و مقوله های اصلی، مشخص شدند. فرآیند کدگذاری نیز به صورت دستی انجام گرفت.

ابزارهای پژوهش

مصاحبه: جمع آوری داده ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته عمیق انجام شد. زیرا گفتمان های تفسیری برای همهٔ سنت های تفسیری، چندان اهمیت دارد که تصور وجود و پیشرفت این سنت ها و جریان های فکری، بدون روش شناسی طراحی شده برای مطالعه آزمودنی ها و گفتارهای شان بسیار دشوار است. سؤال کردن و گوش دادن به دیگران، به ما می گوید: آن ها چه می دانند و چه احساس و باوری دارند؟ این فرآیند پرسیدن و گوش دادن، همان کهن الگوی مصاحبه است [۱۷].

یافته ها

بر اساس تحلیل محتوای متون نظری پژوهش، مصاحبه نیمه ساختار یافته با معلمان انجام شد که دارای چهار مقوله اصلی شامل فرهنگ، خانواده، محتوای آموزشی، معنویت و اخلاق به عنوان مؤلفه‌های مؤثر بر تربیت دانش آموزان شناسایی شدند.

همان طور که در جدول زیر مشاهده می شود، در نتیجهٔ تحلیل محتوای مصاحبه های صورت گرفته با مشارکت کنندگان در مرحلهٔ کدگذاری اولیه ۵۳ کد اولیه، در مرحله دوم ۲۰ مقوله فرعی و در نهایت ۴ مقوله اصلی: فرهنگ، خانواده، محتوای آموزشی، معنویت و اخلاق استخراج گردید. نتایج حاصل از یافته ها، بیانگر آن است که هویت غالب در نزد دانش آموزان هویتی دینی بوده و هویت های فرهنگ، خانواده و محتوای آموزشی در اولویت های بعدی قرار دارند. خصوصا"، یافته ها نشان داد که معلمان مورد مطالعه، علل و عوامل متعددی را برای افزایش انگیزهٔ شغلی خود در جهت بالابردن پیشرفت تحصیلی، تربیتی و آموزشی دانش آموزان معرفی کرده اند و این بدان معنی است که هر یک از معلمان با چالش های متعدد و متفاوتی در امر آموزش و فعالیت های حرفه ای خود روبرو هستند و کم توجهی در بهبود وضعیت ایشان، می تواند نظام آموزشی و به ویژه پویایی و بالندگی جامعه را در آینده ای نزدیک با مخاطرات عمده ای همراه سازد و بر عکس توجه همه جانبه به این قشر فرهیخته و زحمتکش می تواند در جهت بهبود نظام تعلیم و تربیت کشور و بالندگی جامعه فوق العاده مهم و تأثیر گذار باشد.

جدول ۱- کدهای اولیه

کدهای اولیه
فرهنگ، جامعه، قومیت، تاریخ و تمدن و یادگیری اسطوره‌ها و تمدن ایرانی، آموزش الگوهای قوی برای شکل گیری شخصیت کودک.
آموزش دینی، برداشت های صحیح از دین، توجه به عواطف دانش‌آموزان جهت انتقال باورهای دینی، ایجاد تعادل بین مذهب و نیازهای طبیعی.
هماهنگی بین کارکردهای محیط اجتماعی و نظام آموزش و پرورش، پختگی مربیان و معلمان، توجه به تفاوت های فردی و روحیه حقیقت‌جویی، آرامش در تربیت، تربیت عمیق، استفاده از روش‌های فعالانه و پویا.
کتاب‌های درسی، معلمان و مدیران مدارس، توجه به برنامه ریزی و محتوای آموزشی.
مدرسه، آشنایان و دوستان، رسانه‌ها، تربیت خانوادگی، مسائل فرهنگی و دنیای مجازی.
ایجاد تمرکز بر اساس روابط هماهنگ میان دبیران، خانواده و جامعه، درک و توجه به نیازهای هر خانواده با در نظر گرفتن تفاوت های فرهنگی، پایه ریزی تفکر همکاری، جهت تقسیم مسئولیت ها بین خانواده و مدرسه.
تسهیلات در مدارس، وضعیت سرپرستی و پرسنل مدارس، آماده کردن برنامه های آموزشی با کیفیت بالا برای دانش آموزان، فراهم نمودن منابع و برنامه های جدید برای توسعه دوره آموزشی و تدریس، ارائه برنامهٔ منسجم به دانش آموزان در اوقات فراغت بعد از مدرسه.
برقراری ارتباط صحیح با دانش‌آموز، تشویق والدین به همکاری با مدرسه، جامعه، اهمیت دادن به تکالیف فرزندان، اهمیت دادن به فرزندان و ستایش اعمال نیک شان، مشارکت در برنامهٔ درسی دانش آموز.

ورزش، اوقات فراغت و سفر، معنویت و اخلاق، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، آموزش سبک زندگی شهروندی.
آموزش ایجاد ارتباط صحیح به فرزندان، عدم مقایسه فرزند با فرزندان فامیل و دوستان، صداقت با فرزندان.
برنامهٔ درسی، کتاب های درسی و مواد آموزشی، معلم، روش تدریس و تربیت معلم، تجربه معلمان، آماده کردن درس و نمره دادن.

بدین صورت مقوله‌های فرعی شامل: فرهنگ، جامعه، قومیت، آموزش دینی، هماهنگی بین محیط اجتماعی و نظام آموزش و پرورش، خانواده و رسانه ها، آشنایان و دوستان، معلمان و مدیران مدارس، کتاب های درسی، برنامه ریزی و محتوای آموزشی، استفاده از روش های فعالانه و پویا در تربیت، توجه به تفاوت های فردی و روحیه حقیقت جویی، تسهیلات در

بحث

پژوهش حاضر، با هدف بررسی انگیزش معلمان ابتدایی در تربیت دانش آموزان شهر ایلام و اثربخشی آن در خانواده، جامعه و نظام آموزشی کشور در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ انجام گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش با توجه به سؤال های ارائه شده، نشان داد که انگیزش وسیلهٔ مناسب برای پیشرفت امر تعلیم و تربیت است و توسط کسانی انجام می شود که مورد احترام دانش آموزان هستند و در کلاس برای افزایش یادگیری مناسب و برای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان استفاده می کنند. پژوهش Pintrich و همکاران [۲]، نشان دادند انتظارات و باورهای انگیزشی معلمان با عملکرد تحصیلی دانش آموزان ارتباط دارد. این انتظارات موجب می شود، دانش آموزان باورهای خودکارآمدی در خود بپرورانند که این به نوبهٔ خود سرمنشأ تغییر و تحولات مثبت بعدی خواهد بود. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش Kurz [۱۸]، مبنی بر این بود که باورهای کارآمدی معلم با مؤفقیت دانش آموزان، انگیزش دانش آموزان و احساس کارآمدی دانش آموزان ارتباط دارد، همسو است. همچنین نتایج تحقیق Melor [۱۹]، نشان می هد که معلمان می بایست رابطهٔ مثبتی با دانش آموزانشان به منظور فراهم کردن فرصت های یادگیری و نیز ایجاد انگیزش، برقرار کنند.

به این ترتیب، می توان نتیجه گیری کرد که یا معلمان مشتاق، دانش آموزان با انگیزش درونی را پرورش می دهند و یا به عکس دانش آموزانی که انگیزش درونی دارند، سبب می شوند در معلمان آنها شور و شوق بیشتری پدید آید [۲۰]. همچنین، تحقیقات Rosenthal و همکاران [۲۱]، نشان داد معلم اولین فرد بزرگسالی است که پس از والدین، به طور گسترده ای وارد زندگی دانش آموز می شود و در طول دوران تحصیل، اهمیت خود را در رشد شخصیت فردی و اجتماعی وی حفظ می کند. برخی معلمان انگیزش بسیار زیادی در دانش آموزانشان ایجاد می کنند و برخی دیگر نه تنها انگیزش ایجاد نمی کنند، بلکه باعث از بین رفتن انگیزش فراگیران نیز می شوند. تأثیرگذاری بر دیگران و دلائل این تأثیرگذاری، از موضوعات آشنای روان شناسی است که انگیزهٔ معلم می تواند در مدارس، برقراری ارتباط صحیح با دانش آموز، معنویت و اخلاق، اهمیت دادن به فرزندان، ورزش، اوقات فراغت و سفر، فعالیت های فرهنگی و اجتماعی، آموزش سبک زندگی شهروندی بوده و همچنین مقوله‌های اصلی عبارتند از: فرهنگ، خانواده، محتوای آموزشی، معنویت و اخلاق می باشند.

رفتار دانش آموزان مؤثر واقع شود. بنابراین، نتایج این پژوهش به طور کلی با یافته‌های پژوهش گاتفرید [۲۲]، ویگلفیلد و گودری [۲۳]، رنینجر و وانیاک[۲۴]، رایان و کانل[۲۵]، همسو است.

روزنتال، در این تحقیق، آثار انتظار معلم بر عملکرد دانش آموزان را مورد بررسی قرار داد و این تأثیرگذاری را (پیشگویی خودکامبخش) نامید. در این پژوهش که در میان تعدادی از معلمان مدارس ابتدایی انجام شد، به طور ساختگی ادعا شد که برخی دانش آموزان توانایی و استعداد فوق العاده ای دارند و این امر سبب شد تا تصور نادرستی در ذهن این معلمان ایجاد شود و از طرفی، انتظارات بیشتری در معلمان نسبت به دانش آموزانی که ادعا شده بود استعداد بالایی دارند، به وجود آید. نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که انتظارات بالای معلمان از فراگیران، که در واقع از استعدادهای فوق العاده ای هم برخوردار نبودند، به پیشرفت تحصیلی بیشتر آنان کمک می کند [۲۶]. همچنان که کودک رشد می کند، تصوراتی از خود و توانایی هایش در ذهن او نقش می بندد؛ مثلاً چنین می پندارد که در برخی امور دارای استعداد نسبتاً بالایی است و در پاره ای دیگر فاقد استعداد لازم می باشد. نکتهٔ مهم در این است که داشتن یک خودپندارهٔ مثبت، می تواند به صورت یک انگیزهٔ بسیار کارساز در فرآیند یادگیری به کار رود. گاهی با گفتن و یادآوری و زمانی با القای افکار و اندیشه های مثبت و در عین حال همت برانگیز، می توان فرد مورد نظر را به یک شخص خودباور، خویشتن گرای یا خود اتکاء مبدل ساخت. اکثر کودکان، بسیار تلقین پذیر و القایی هستند و اغلب به راحتی تحت تأثیر عقاید دیگران قرار می گیرند. هنگامی که یک معلم به تشویق و دلگرم ساختن کودک می پردازد و توانمندی ها و شایستگی های وی را گوشزد می نماید، تصور ذهنی کودک مثبت شده و در نتیجه، لیاقت و کارایی خود را باور می کند [۲۷]. با این همه، هر قدر معلمان انتظارات بالاتر و البته معقولانه، نسبت به دانش آموزانشان داشته باشند، میزان انگیزه و در نتیجه کارایی آنان را بالا می برند و به تبع، در صورت داشتن انتظارات پایین، انگیزه و کارایی پایین تری در دانش آموز شکل خواهد گرفت. البته این توقع و انتظار نباید غیر معقولانه باشد؛ زیرا در صورت انتظار بیش

از حد توان کودک، شکست و ناکامی و در نتیجه از دست رفتن اعتماد به نفس وی، قطعی خواهد بود. لذا، این یافته ها با نتایج پاتریک، اسکینر و کانل [۲۸]، ریان و فریدریک [۲۹]، همخوان است.

همچنین، روزنتال و همکاران وی نیز در پژوهشی، به این نتیجه رسیدند که زمانی معلم از دانش آموزانش انتقاد می کند که، فکر کند آن ها تلاش زیادی نکرده اند و به تبع، زمانی آنان را تشویق می کند که تصور کند به اندازۀ کافی کوشش کرده اند. به خصوص، دانش آموزان مورد نظر معلم، تأیید محیطی را نتیجۀ طبیعی تلاش های خود به حساب می آورند تا حاصل شانس و تصادف، و در نتیجه حس اعتماد به توانایی های درونی شان، تقویت خواهد شد [۲۶]. انتظارات معلمان در مورد پیشرفت درسی دانش‌آموزان، به شکل ظریفی هر روز در کلاس به دانش‌آموزان منتقل می‌شود. این انتظارات، هم به صورت کلامی و هم به صورت غیر کلامی انتقال می‌یابد و فضای کلاس، انگیزش دانش‌آموزان و سرانجام یادگیری آن ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهند انتظارات معلمان، واقعاً ادراک‌ها و پیشرفت تحصیلی شاگردان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. باور داشتن به اینکه دانش‌آموزان می‌توانند یاد بگیرند و یاد خواهند گرفت، متغیر کلیدی است که معلمان توانا و کارآمد را از معلمان ناتوان و ناکارآمد متمایز می‌کند. متأسفانه معلمان اغلب تبعیض قائل می‌شوند و با دانش‌آموزانی که معتقدند پیشرفت خوبی دارند، رفتاری مساعدتر و مطلوب‌تر دارند تا با دانش‌آموزانی که در انتهای ضعیف طیف پیشرفت قرار دارند و دانش‌آموزان نسبت به این رفتارهای متفاوت حساسند. مشکل کمبود انگیزش یادگیری دانش‌آموزان، با کمبود علاقۀ آنان به یادگیری، موضع‌های تازۀ ناشی از شکست‌های پی در پی قبلی در درس‌های مشابه درس جدید است. بنابراین، مهم‌ترین راه رفع مشکل این است که سطح رفتارهای ورودی شناختی دانش‌آموزان را بالا بُرده و کیفیت آموزش را نیز بهبود بخشید. این اقدام‌ها سبب افزایش یادگیری و کسب کامیابی از سوی دانش‌آموز در درس‌های تازه خواهد شد. این کامیابی موجب می‌شود که یادگیرنده به تدریج به تصوری مثبت‌تر از توانایی‌های خود در بارۀ یادگیری آموزشگاهی دست یابد. اگر این جریان در چند واحد یادگیری ادامه یابد، از تصورات منفی دانش‌آموز در بارۀ توانایی اش در زمینه یادگیری مطالب آموزشگاهی کاسته شده و به جای آن تصورات مثبت‌تری از این مورد را کسب خواهد کرد که این خود علاقه و انگیزۀ یادگیری او را افزایش می‌دهد [۳۰].

اغلب، گرایش ها و ارزش های یک دانش آموز، حاصل تعامل استعدادهای ارثی و تجارب محیطی وی در طول زندگی است. ظاهراً کودکان گرایش های خود را از طریق فرآیند جذب کسب می کنند؛ آن ها به هر چه می بینند و می شنوند، عکس العمل نشان می دهند و از اطرافیان خود تقلید می کنند و معمولاً نمی دانند که تحت تأثیر قرار گرفته اند. لذا، معلم در موقعیتی قرار دارد که می تواند به گرایش های انگیزشی فراگیر پی ببرد و انگیزه های فردی، انگیزه های همکاری و رقابت، قویاً تحت تأثیر اهداف و ارزش هایی قرار می گیرند که به وسیلۀ معلم در کلاس بیان می شود [۳۱]. با وجود نقش غیر قابل انکار معلم در ایجاد انگیزه های دانش آموزان، در صورتی که والدین کودک، در طی سال هایی که با او هستند، نسبت به مدرسه و معلمان نظرهای منفی ابراز کنند، عزت نفس دانش آموز را پایین آورده، در این صورت فرآیند یادگیری و انگیزش برای وی بی معنا خواهد بود و در نتیجه عکس العمل او در برخورد با دیگران موجب بروز تضاد و در پی آن دلسردی و درماندگی آموخته شده در آنان نهادینه می شود. زیرا تربیت فرزندان سالم، جامعۀ سالم می خواهد. حال آنکه، در میان عناصر گوناگون تربیت و چگونگی درهم آمیزی این عناصر یعنی مدرسه، خانه و جامعه برای دستیابی به مقاصد از پیش تعیین شده، نیاز به بررسی دقیق ارتباط بین آنان ملاحظه می شود.

اصولا"، عملکرد عالی مدارس مرتبط با خانواده و جامعه، مدارسی که در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مؤثرند از سه الگوی؛ ۱- ایجاد تمرکز بر اساس روابط هماهنگ میان دبیران، خانواده و جامعه ۲- درک و توجه به نیازهای هر خانواده با در نظر گرفتن تفاوت های فرهنگی ۳- پایه ریزی تفکر همکاری، جهت تقسیم مسئولیت ها بین خانواده و مدرسه، پیروی می کنند. همچنین، سازماندهی تلاش های خانواده و جامعه باعث رشد و تعالی مدارس می شود. علی رغم، روش سُنتی که هدف والدین از همکاری با مدرسه تنها بهبود نمرات دانش آموزان بوده و بس، اکنون این نوع همکاری که پا از چارچوب مدارس فراتر نهاده به تعامل میان مدرسه، خانواده و جامعه منجر می شود و هدف آن اصلاح عملکرد ضعیف مدارس، سازماندهی جامعه و تمرکز بر مهارت اجتماعی خانواده می باشد.

نتیجه‌گیری

مطالعات اخیر نشان می دهد که تغییرات اساسی در مدارس موجب تحول جامعه از جمله؛ ارتقای تسهیلات در مدارس، بهبود وضعیت شاد و سالم روانی مدارس، ایجاد انگیزه و آماده کردن برنامه های آموزشی با کیفیت بالا برای دانش آموزان، فراهم نمودن برنامه های جدید برای توسعه آموزش و تدریس، ارائه برنامۀ منسجم به دانش آموزان در اوقات فراغت بعد از مدرسه، نیز شامل می شود. در نتیجه، والدینی که فرزندانشان در چنین مدارسی تحصیل می کنند، از آنها انتظار دارند که خوب درس بخوانند و برای ورود به دانشگاه و مراحل تحصیلی بالاتر تلاش کنند. به ویژه، همکاری خانه و مدرسه سبب ارتقای تحصیلی دانش و کاهش موانع می شود. در بسیاری از جوامع، خانه و مدرسه با هم ارتباطی ندارند. دلائل بسیاری برای این عدم ارتباط وجود دارد. گاهی اوقات والدین از حضور در مدرسه احساس خوشایندی ندارند. اغلب برنامه

های شغلی اولیاء، مشکلات خانوادگی، نداشتن تحصیلات و فرهنگ مناسب، موجب این قطع رابطه می شود. از یک طرف، اولیایی که در کودکی با مدرسه مشکل داشته و به آن اعتماد نداشته اند، این حس را به فرزند خود منتقل کرده و باعث تنش میان دانش آموز و مدرسه می شوند. از طرف دیگر، بعضی از مدارس نیز علاقه ای به حضور والدین در مدرسه ندارند و روی خوش به آنها نشان نمی دهند و از والدین برای شرکت در فعالیت های مدرسه دعوت نمی کنند. این عدم ارتباط سبب بی انگیزگی، تنها ماندن دانش آموزان و بیگانگی آنها با مدرسه می شود. لذا، مسئولین مدرسه و دبیران باید در برقراری رابطه دو طرفه و روشن با خانواده ها تلاش کنند و به سخنان آنها گوش دهند و از کلاس های آموزش خانواده و مشاوره برای آشنایی اولیاء با مدرسه استفاده کنند.

همچنین، مدرسه می تواند با دادن مسئولیت بیشتر به خانواده ها و مشورت با آنها در مورد مسائل مهم، توان تصمیم گیری خانواده را افزایش دهد و با ارتقای انگیزۀ کافی، همکاری خانه و مدرسه را پُر رنگ تر کرده و موجبات تکنیک های رابطه دو طرفه خانه و مدرسه را در جهت بهبود علاقه و انگیزه دانش آموزان فراهم آورند. جامعه نیز می تواند با آموزش مهارت های فردی و ارائه برنامه های مناسب و کلاس های فوق برنامه، این ارتباط را افزایش دهد. در نتیجه، برنامه های آموزش خانواده سبب پیوند خانواده با جامعه و دانش آموزان می شود، بدین معنی که والدین نقش معلم را در خانه ایفاء می کنند و از این جهت خانواده به عنوان مهم ترین رکن هر جامعه و اولین پایگاه تربیتی، نقش مهمی در افزایش انگیزه و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد.

علی الخصوص، والدین باید وقت بیشتری را به نظارت و کنترل صحیح فرزندان خویش اختصاص دهند. اهمیت دادن به فرزندان و ستایش اعمال نیک شان سبب افزایش انگیزه و اعتماد به نفس آنها می شود. والدین نباید از فرزندان خود توقع کارهای خارق العاده داشته باشند. هرکس توانایی و ظرفیت خاص خود را دارد. چنانچه دانش آموزی به اهداف مورد نظر خانواده دست نیابد، احساس سرخوردگی کرده، اعتماد به نفس خود را از دست می دهد. والدین باید با فرزندان خود صادق باشند و الگویی تأثیر گذار برای فرزندانشان باشند. همچنین، دست اندرکاران مدرسه (معلم، مدیر، مشاور و سایر عوامل آموزشی)، عوامل مؤثر در تعیین جهت گیری های انگیزشی دانش آموزان هستند. در تعیین جهت گیری انگیزشی دانش آموزان، باید به ویژگی های شخصیتی آنها نیز توجه کرد [۳۲]. پس از والدین، معلمان و مجموعۀ نظام آموزشی مهم ترین افرادی هستند که زمان زیادی را در حال تعامل با دانش آموزان می باشند. علیهذا، تأثیرگذاری و نفوذ آنان در تقویت انگیزۀ دانش آموزان، اگر بیشتر از والدین نباشد، کمتر هم نیست. از جمله محدودیت های این پژوهش، عدم ارتباط خانه و مدرسه و عدم مشارکت آنها در برنامه های درسی فرزندانشان است که این مهم، امروزه به کم انگیزگی و دلسردی دانش آموزان، والدین و اولیای مدرسه منجر شده است. همچنین، از محدودیت های دیگر این تحقیق، عدم توجه به ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری دانش آموزان، عدم ارائه الگوها، عدم استفاده از مطالب متنوع و نظرات اندیشمندان و مباحثی که دانش آموزان بیشتر به آن علاقه دارند و یا از طرف مدارس و معلمان مورد بی میلی قرار گرفته است کم رنگ می باشد. همچنین، یکی از راهکارهای مهمی که می تواند سطح این تأثیرگذاری را بالا ببرد، ارتباط و پیوند خانواده و مدرسه و انتظارات دانش آموزان از معلمان و معلمان از دانش آموزان است؛ بدین معنی که اگر انتظارات معلمان پایین تر از حد توان دانش آموز باشد و به القای عقیدۀ شکست و انتظار برای شکست بیانجامد، فراگیر هم در حد این انتظار سطح پایین، سطح پایین تری از کارآیی نشان خواهد داد و هر چقدر میزان انتظارات بالاتر و البته متناسب با توان و ظرفیت فراگیران باشد، دانش آموزان نیز بیشتر در حد این انتظارات تلاش کرده و در نتیجه مؤفقیت های بیشتری نصیبشان می شود.

سپاسگزاری

این پژوهش برگرفته از رسالۀ دکتری به شماره ۱۹۹۴۸ مصوب دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. بدین وسیله از تمامی شرکت کنندگان این پژوهش صمیمانه تشکر و قدردانی می شود.

تضاد منافع

انجام این مطالعه هیچگونه تعارض منافعی را به دنبال نداشته است.

References

1 .Marshall RJ. Motivation and Excitement, Translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: virayesh publication; 2011.

2 .Pintrich PR, & Degroot EV. Motivational and self-regalated Learning components of classroom academic performance. Journal of educational psychology. 2003; 82, 23-40.

3 .Wentzel KR. Teacher-student relationships. Handbook of motivation at school. 2016; 211-230.

4 .Roorda DL, Koomen HM, Spilt JL, & Oort FJ. The influence of affective teacher–student relationships on students' school engagement and achievement: A meta-analytic approach. Review of educational research. 2011; 81 (4), 493-529.

5 .Spilt JL, Koomen HM, & Thijs JT. Teacher wellbeing: The importance of teacher–student relationships. Educational Psychology Review. 2011; 23 (4), 457-477.

6 .Pianta RC, Hamre BK, & Allen JP. Teacher-student relationships and engagement: Conceptualizing, measuring, and improving the capacity of classroom interactions. In Handbook of research on student engagement. 2012; pp. 365-386.

7 .Liew J, Chen Q, & Hughes JN. Child effortful control, teacher–student relationships, and achievement in academically at-risk children: Additive and interactive effects. Early Childhood Research Quarterly. 2010; 25 (1), 51-64.

8 .Spilt JL, Hughes JN, Wu JY, & Kwok OM. Dynamics of teacher–student relationships: Stability and change across elementary school and the influence on children's academic success. Child development. 2012; 83 (4), 1180-1195.
9 .McClure L, Yonezawa S, & Jones M. Can school structures improve teacher-student relationships? The relationship between advisory programs, personalization and students' academic achievement. Education Policy Analysis Archives/Archivos Analíticos de Políticas Educativas. 2010; 18.
10 .Veldman I, van Tartwijk J, Brekelmans M, & Wubbels T. Job satisfaction and teacher–student relationships across the teaching career: Four case studies. Teaching and Teacher Education. 2013; 32, 55-65.
11 .Bernstein Yamashiro B, & Noam GG. Teacher student relationships: A growing field of study. New Directions for Student Leadership. 2013; (137), 15-26.
12 .Wild TC, Enzle ME, & Hawkins WL. Effects of perceived extrinsic versus intrinsic teacher motivation on student reavtions to skill acquisition. Personality and Social psychology Bulletin. 2003;18. 245-251.
13 .Patrick BC, Hisley S, & Kempler T. Whats Everybody so excited about The Journal of Experimental education. 2000; 68, ppzlz-235.
14 .Graneheim UH, & Lundman B. Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. Nurse education today. 2004; 24 (2), 105-112.
15 .Mayring P. Qualitative content analysis. Forum, Qualitative social Research, 1 (2). Retrieved March 10, 2000.
16 .Elo S, & Kyngas H. The qualitative content analysis process. Journal of advanced nursing. 2008; 62 (1), 107-115.
17 .Lindolf T, and Taylor B. Qualitative Research Methods in Communication Sciences, Translated by Abdullah Givian, Tehran: Hamshahri Publications; 2017.
18 .Kurz N. The relationship between teachers sense of academic optimism and commitment to the profession. Presented Partial Fulfillment of the Requirements for The Degree of Doctor of Philosophy in Graduate School of the Ohio State University; 2006.
19 .Melor Md, Yunus W, Safura W, Osmana N, Mohd, I. Teacher-student relationship factor affecting motivation and academic achievement in ESL classroom, Procedia Social and Behavioral Sciences. 2011; 15: 2637–2641.
20 .Cobb SL, & Foeller WH. An organizational behavior analysis of teacher attitudes about teaching high school econmics. Theory and Research in Social Education. 2006; 20, 421-439.
21 .Rosenthal R, & Jacobson L. Pygmalion in classroom. New York: Holt, Rinehart & Winston; 2012.
22 .Gottfired AE. Academic intrinsic motivation in young elementary school children. Journal of Educational psychology. 2017; 82, 525-538.
23 .Wigfield A, & Guthrie JT. Reations of children,s motivation for reading to the amount and breadth of their reading. Journal of Educational bpsycholgy. 2004; 89, 420-432.
24 .Renninger KA, & Wozniak RH. Effec of interest on attentional shift, recognitionn,and Rousseau, JJ. Email: New York, Dutton; 2011.
25 .Ryan RM, Connell JP, & plant RW. Emotions in nondirected text Learning. Learnining and Individual Differnces. 2006; 2, 1-17.
26 .Kadivar P. Educational Psychology, Tehran: samt Publications; 2018. [Persian].
27 .Sedighei Arfaie F. Introduction to School Psychology, Kashan: Kashan State University; 2013. [Persian].
28 .Patrick BC, Skinner EA, & Connell Jp. What motivates childrens behavior and emotion? Joint effects of perceived control and vautonmy in the academic domain. Journalof personality and Soccial psychology. 2003; 65, 781-791.
29 .Ryan RM, & Frederick C. on energy, personality, and health: Subjective vitality as a dynamic reflection of well-bing. journal of personality. 2001; 65. 529-565.
30 .Mousavi Nasab S. Motivation and Learning, Islam and Educational Research, first year. 2009; 107-130. [Persian].
31 .Ganji H, Hassanzadeh R. Social Psychology in Education, Tehran: Sokhan Publications; 2012. [Persian].
32 .Arizi HR, Abedi A. Investigating the Relationship between Academic Achievement Motivation of Isfahan High School Students and Their Family Characteristics, Quarterly Journal of Family Studies, first year. 2005; No. 2. [Persian].